اتحاد همه جمهوری‌خواهان ضرورت روز

علی صمد

مقدمه

وضعیت بحرانی و خطیر کشور و آینده نگران‌کننده آن و نیز وضعیت منطقه‌ای و بین‌المللی، ایران را در موقعیت ویژه‌ای قرار داده است و این مسئولیت سنگینی را در برابر همه آز ادی‌خواهان کشور، همه احزاب و سازمان‌های جمهوری‌خواه و دمکرات اپوزیسیون قرار می‌دهد. ۲۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی و سلطه استبداد مذهبی بر کشور ما، ارکان جامعه، اقتصاد و فرهنگ کشور را از هم گسیخته، هزاران گرگه‌کور برای جامعه ما آفریده و راه مشارکت اکثریت جوانان، زنان، روشنفکران و نخبگان آن را در حیات سیاسی کشور سد نموده است. درماندگی کامل حکومتگران در چاره‌جویی و پاسخ‌گویی به انبوه معضلات کشور، و شرایط خطیر و حساس بین‌المللی آینده را برای کشور ما بسیار حساس و مخاطره‌آمیز کرده است. در میان طیف وسیع جمهوری‌خواهان مخالف وضع و نظام حاکم بر کشور، چه در داخل و چه در خارج از کشور، فکر چاره‌جویی مشترک برای نجات کشور از دست استبداد و نظام دینی، روز بروز افزایش یافته و رساتر می‌شود و حرکت‌های گوناگونی در حال حاضر از طرف جمهوری‌خواهان متشکل در احزاب و سازمان‌ها و نیز از طرف شخصیت‌ها و افراد منفرد و مستقل صورت می‌گیرد. امروز طیف گسترده گرایش‌های جمهوری‌خواه ایران به اشکال گوناگون و متفاوت در فعالیت‌اند. در این طیف بدیهی است که گرایش‌ها و جریانات رنگارنگ لیبرال، چپ‌گرات‌ها، ملیون، سوسیال دموکرات‌ها و چپ‌های رادیکال معتقد به جمهوری در تکاپو و تلاش‌اند و نیز روشن است که این جریانات تفاوت‌ها و تمایزات عقیدتی، تاریخی و سازمانی فراوانی دارند و باطبع هر یک برنامه‌ها و راه‌های گوناگونی برای ایران پس از جمهوری اسلامی در نظر دارند. اما همگی به خوبی می‌دانیم که این نیروی بزرگ جمهوری‌خواه امروز در مفاهیم زیادی دارای مواضع و نظرات مشترک هستند. البته تجربه ۶ ساله اصلاح‌طلبان حکومتی و عدم کارایی و موفقیت آن‌ها اشتراکات را در میان جمهوری‌خواهان سکولار افزایش و تفاوت‌ها را تا حدودی کاهش داده است. شاید مناسب باشد با مراجعه به ۶ سال تجربه اصلاح‌طلبان حکوتی تا حدودی به این موضوع بپردازیم.

دوم خرداد ۷۶ در مواجه با ساختار ولایت فقیه

در خرداد سال ۱۳۷۶، ضرورت‌های سیاسی ایجاب کرد که میلیون‌ها زن و مرد ایرانی، جنبش دوم خرداد را با یک «نه» بزرگ به حکومت ولایت فقیه بوجود آورند و بدین طریق به اشکال گوناگون در جامعه بر تضاد آشتی‌ناپذیر بین جمهوریت و ولایت بکوبند. این واقعیت دارد که حکومت استبدادی ولایت فقیه در چند سال اولیه این حرکت مردمی، ضربات و فشارهای سختی را از جنبش دوم خرداد، خورد. اما در این مبارزه، متاسفانه به دلیل جان سخت‌تر بودن استبداد فقاهتی و ارگان‌های انتصابی وابسته به آن، نتوانستند تغییرات پایه‌ای در ساخت قدرت بوجود آورند و از طرفی اصلاح‌طلبان حکومتی نیز ناتوان‌تر از آن بودند که بتوانند مقاومت استبداد ولایتی را درهم شکنند و آن‌ها را به پذیرش اصلاحات در ساختار حکومت قانع سازند و همواره حفظ منافع نظام اسلامی از اصلی‌ترین دغدغه‌های اصلاح‌طلبان حکومتی بوده است و بدین طریق موضوع تغییرات ساختاری همچنان در دستور مبارزه مردم و نیروهای دموکرات، ملی و چپ جمهوری‌خواه باقی ماند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی دینی زمانی است که به فاز بحرانی حیات خود قدم گذاشته است.

در ۶ سال اخیر همگی ما تجربه کردیم که پروژه سازگارکردن دولت دینی با دموکراسی توسط اصلاح‌طلبان حکومتی به ناکجاآباد رسیده است. در واقع دولت دینی با آزادی‌های فردی، سیاسی و حقوق شهروندی ناسازگار است. «مردم‌سالاری دینی» که آقای خاتمی و اغلب سران طیف اصلاح‌طلب از آن حرف می‌زنند در اساس با ارزش جهان‌شمول حقوق بشر و حقوق شهروندی تضاد آشتی‌ناپذیر دارد و در ذات خود حاوی بدترین نوع تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها است.

تجربه خرداد سال ۱۳۶۷ نشانگر این است که مردم می‌خواستند از طریق رای و حضور خود زمینه را برای تحولات سیاسی در کشور و انجام اصلاحات بنیادی، فراهم سازند. اما بن‌بست اصلاحات در چارچوب ساختار ولایت فقیه و نیز عملکرد اصلاح‌طلبان حکومتی، مردم را به تدریج به این تجربه رساند که رای آن‌ها در تحولات سیاسی کشور موثر و تاثیرگذار نیست. این امر به شکل بارزی در انتخابات شوراهای شهر و روستا در تاریخ ۹ اسفند ماه ۱۳۸۱ هر چه بیشتر و شفاف‌تر برجسته شد. در واقع عدم حضور اکثریت مردم در شهرهای بزرگ در پای صندوق‌های رای، بیانگر آن بود که آن‌ها در تجربه زندگی به این نتیجه رسیدند که ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه اصلاح‌پذیر نیست و بدین ترتیب در نهم اسفند با عدم شرکت خود در انتخابات شهر و روستا، یک «نه» بزرگ دیگر و این بار به هر دو جناح حاکمیت اسلامی ایران و نیز به نیروهای اصلاح‌طلبی که در بیرون از حکومت و بویژه در ماه‌های اخیر سرنوشت خود را کاملا با سرنوشت اصلاح‌طلبان حکومتی گره زده بودند، دادند. نتایج انتخابات ۹ اسفند ۱۳۸۱، نشانگر این است که از نظر مردم تفاوت زیادی میان سیاست این نیروهای اصلاح‌طلب خارج از حکومت و سیاست اصلاح‌طلبان حکومتی وجود ندارد. در واقع انتخابات شوراهای شهر و روستا، عمق شکاف و فاصله‌ای را که بین مردم و حکومت شکل گرفته است، آشکار ساخت. از طرفی دیگر حکومت اسلامی ایران تاکنون قادر نشده است حتی بخشی از نیازها و معضلات بزرگی که جامعه به آن گریبانگیر است را حل کند. بیکاری، گرانی، تورم، عدم کارایی حاکمیت اسلامی در جامعه روز بروز افزایش می‌یابد و امید به یک زندگی بهتر در میان جوانان و دیگر اقشار اجتماعی کاهش می‌یابد. در واقع با تداوم حاکمیت اسلامی روز به روز بر ابعاد و عمق بحران‌ها افزوده می‌شود و جامعه ما را به سوی انفجار اجتماعی سوق می‌دهد. مردمش برای خارج شدن از وضعیت کنونی و غلبه بر بحران‌های متعدد اجتماعی که توسط حاکمیت اسلامی بوجود می‌آید، ایران نیازمند تحولات پایه‌ای و اساسی است.

وضعیت اپوزیسیون جمهوری‌خواه و ملی قاقبل از انتخابات ۹ اسفند

در اوایل دهه هفتاد، فعالیت سازمان‌ها و احزاب و شخصیت‌های ایرانی بسیار متفاوت از اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ است. در اواخر سال‌های دهه ۶۵، هنوز میان اپوزیسیون ایرانی، درک و فهم مشترکی در خصوص دمکراسی، کار مشترک، تحمل‌گرایی، آز اندیشی و آزادی دگراندیش در عرصه فکر و عمل وجود نداشته و یا در سطحی بسیار ناچیز بوده است. (البته در اینجا به سیاست حکومت جمهوری اسلامی ایران که به ترور و ایجاد ناامنی و تفرقه در میان اپوزیسیون به اشکال گوناگون می‌پرداخت با توجه به اهمیت این موضوع، آگاهانه پرهیز می‌کنم و در فرصت دیگر به این امر خواهم پرداخت).

وضعیت بین‌المللی، پایان جنگ سرد، تجربه شکست انقلاب بهمن، شکست برنامه‌ها و پسروژه‌های احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون، تغییرات در ساختار فعالیت‌های حزبی.... همه و همه باعث ایجاد تغییرات اساسی و بنیادی در احزاب و سازمان‌ها و نیز شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی کشور شد. در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، علاوه بر احزاب و سازمان‌های موجود در خارج از کشور، جریانات دیگر با سیمایی دموکراتیک شروع به فعالیت سیاسی و دموکراتیک با ساختارهای جدید کردند و در تشکل‌ها و جمعیت‌هایی از جمع هواداران و اعضای سازمان‌ها و احزاب سیاسی و نیز افراد منفرد، تشکیل شد. این تشکل‌ها با بحث و گفتگو به روش‌های دموکراتیک مدرن توانستند منشور همکاری و فعالیت مشترک را بین خود پی بریزند و بدین طریق توانستند روند دمکراتیزه شدن، تحمل گرایش و احترام به دگراندیش را در جامعه آن روز ایرانیان در خارج از کشور و بخصوص در احزاب و سازمان‌ها، تقویت و گسترش دهند. در واقع این تشکل‌های جدید کارهایی برای پیشبرد فعالیت‌های مشترک انجام دادندکه تا آن تاریخ هنوز «هیچ‌یک» از احزاب به روش دموکراتیک نتوانسته بود تا آن حد کار و فعالیت کنند. شاید بی‌مناسب نباشد در اینجا از قدیمی‌ترین تشکل جمهوری‌خواه ایرانیان که در بلژیک تحت عنوان «جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران - بلژیک» که در تاریخ دی‌ماه ۱۳۷۰ تشکیل شد، یادی ببرم. این تشکل دموکراتیک جمهوری‌خواه در واقع حاصل ۸ الی ۹ ماه بحث و گفتگوی مداوم میان افراد جمهوری‌خواه چپ و ملی در سال ۱۳۶۹ در بروکسل بود. این تشکل با اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های متفاوت توانست به روند نزدیکی و همکاری و تحمل دگر اندیشان در احزاب و سازمان‌های سیاسی ایرانی یاری رساند. و به یک عبارت منصفانه است بگوییم جمعیت مذکور توانست در دهه ۷۰ تاثیر بسزایی در روند نزدیکی و همکاری نیروهای دموکرات، چپ و ملی جمهوری‌خواه بگذارد. در واقع ایده‌های جمهوریت، دمکراسی، آزادی و نیز فعالیت در راستای تشکیل آلترناتیو جبهه جمهوریت که تماما در منشور جمعیت آمده بود در آن دوره جنبه عمومی در فعالیت‌ها و کارهای مشترک پیدا کرد.

البته این را نیز می‌بایست متذکر شد که عدم تجربه دموکراتیک کافی برای پیشبرد کارهای مشترک نداشتن سنت دموکراتیک در فعالیت‌های گروه‌های سیاسی و دموکراتیک، فرگرایی یا گروه‌گرایی، مشکلات درونی احزاب، سازمان‌ها و تشکل‌های دموکراتیک و مشکلات دیگر تا حدودی باعث شد روند این حرکت‌ها و تلاش‌های مشترک محدود و یا با کندی مواجه شود. اما با خرسندی باید گفت که در تمام سال‌های دهه ۷۰، ایده دموکراسی، آزادی، احترام به دگر اندیشی، تحمل‌گرایی، جمهوری‌خواهی، آز اندیشی به شدت و به اشکال مختلف در ادبیات روزانه احزاب، سازمان‌ها و تشکل‌های دموکراتیک و شخصیت‌های منفرد طرح و گسترش یافت و به طوری که امروزه در بسیاری از موضوعات همچون دمکراسی، لوازم یک حکومت دموکراتیک، مردم‌سالاری و جمهوریت، میان بسیاری از احزاب ایرانی به صورت عام توافق وجود دارد واین در اصل حاصل فعالیت، تلاش و کار مشترک همه آز ادی‌خواهان ایران در دهه ۷۰ است.

در این سال‌ها همواره آز اندیشی و تحمل دگر اندیشی دائما در میان ما گسترش و توسعه پیدا کرد و سمت و سوی این فعالیت‌ها، اپوزیسیون جمهوری‌خواه و دموکرات را به سمت همگرایی و اتخاذ مواضع مشترک برای کار مشترک کشاند.

در اینجا شاید مفید و لازم باشد تا حدودی به روش‌هایی که نیروهای جمهوری‌خواه برای فعالیت مشترک اتخاذ کردند، بپردازیم. در اصل از اوایل دهه ۷۰ ما با سه روش در میان نیروهای دمکرات چپ و ملی مواجه بوده‌ایم‌که حداقل دو روش توانستند در چارچوب یک منشور مشترک، فعالیت‌های خود را تا حدودی متمرکز و گسترش دهند که در اینجا به آن‌ها می‌پردازیم:

روش اول: میان سازمان زیر صورت گرفت
- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
- سازمان جمهوری‌خواهان ملی ایران
- حزب دموکراتیک مردم ایران.

این سه سازمان با سابقه چپ و ملی توانستند از طریق یک منشور همکاری‌ها، یک‌سری کارهای مشترک، از جمله دادن اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی با امضای مشترک، تظاهرات و آکسیون‌های مشترک، مصاحبه‌های مطبوعاتی و... را در سطح اپوزیسیون باتوجه به توان و امکانات خود پیش ببرند. متاسفانه با توجه به همه سعی وتلاش خود، موفق نشدند دامنه این همکاری‌ها را افزایش و گسترش دهند. هر چند که بارها موفق شدند اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مشترکی با سازمان‌های دیگر همچون سازمان سوسیالیست‌های ایران، جبهه ملی ایران - فراکسیون متحده، سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور و حزب ملت ایران - دفتر اروپائی در زمینه‌های مختلف بدهند ولی متاسفانه این مجموعه حرکت‌های مشترک منجر به گسترش همکاری‌ها در چارچوب منشور سه سازمان مذکور نشد.

روش دوم: میان سازمان‌های زیر انجام گرفت. حزب دمکرات کردستان ایران، اتحاد فدائیان خلق ایران - سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

این سه سازمان نیز با سابقه چپ رادیکال و حزب منطقه‌ای، به فعالیت مشترک در چارچوب یک پلاتفرم پرداختند. این جریانات نیز با دادن اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و تظاهرات و آکسیون‌های مشترک اقداماتی را در چارچوب منشور خود پیش بردند و گاه نیز سعی بر گسترش دامنه همکاری‌های خود با جریانات دیگر اپوزیسیون همچون سازمان فدائیان خلق ایران (اقلیت)، کومله و... کردند ولی متاسفانه این سه جریان نیز نتوانست دامنه همکاری‌های خود را با دیگر بخش‌های اپوزیسیون، گسترش دهند و فعالیت‌ها در چارچوب سه سازمان متمرکز شد.

روش سوم: این روش در واقع شامل حال تعدادی دیگر از سازمان سیاسی چپ و ملی می‌شود. البته قبل از هر چیز ضرورت دارد تاکید شود که این جریانات اغلب به صورت انفرادی یا تک حزبی و... به فعالیت پرداخته‌اند و گاه چنین احساسی بوجود می‌آید که آن‌ها خود را تافته جدابافته‌ای می‌دانند و در این سال‌ها دهه ۷۰، آنها نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند و یا نگذاشته‌اند در فعالیت‌های بیرونی خود، در چارچوب روش‌های اول و دوم فعال شوند. البته این را هم می‌بایست متذکر شد که جریاناتی از طرفداران روش اول و دوم آگاهانه از حضور طرفداران روش سوم جلوگیری کرده‌اند و بدین طریق فعالیت‌های روش سوم در چارچوب فردی، سازمانی خود باقی مانده است. سازمان‌های روش سوم که اغلب به صورت انفرادی فعالیت دارند شامل حزب توده ایران، سازمان سوسیالیست‌ها... و شخصیت‌های منفرد و مستقل از سازمان‌ها و احزاب سیاسی را می‌توان نام برد. این سازمان‌ها در چارچوب فعالیت‌های خود نیز اقدامات موثر و مفیدی را باتوجه به توان و امکانات خود در خارج پیش برده‌اند.

ارزیابی که می‌شود از این سه روش ارائه داد این است که در سه روش فوق‌گاه دیده شده است که برخوردشان نسبت به یکدیگر به صورت رقیب سیاسی بوده است تا دگراندیش و احتمالا همکار سیاسی. طرفداران روش دوم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی بر روش‌های رادیکال بیشتر تکیه می‌کنند و به یک عبارت موضع تندتر و قاطع‌تری نسبت به روش اول در خصوص جمهوری اسلامی ایران دارند. قابل توجه است اگر به پلاتفرم یا منشور مشترک روش اول و دوم نظری بیاندازیم، خواهیم دید در مسائل مختلف دارای نظرات و مواضع مشترکی هستند. اما ارزیابی یاموضع متفاوت نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و موضوع اقلیت‌های ملی، از جمله موانع اصلی همکاری‌های این دو روش بوده است. در دهه ۷۰ فعالیت‌های سه روش فوق با توجه به تمام جنبه‌های مثبت، موثر و مفیدشان نتوانسته حرکت فراگیری را که منجر به نزدیکی نیروهای جمهوری‌خواه لائیک در جهت زدن یک آلترناتیو جمهوری‌خواهی شود، انجام دهند. البته امروز دیگر سه روش فوق نمی‌توانند با توجه به حدت و وضعیت بحرانی کشور و منطقه در همان سطح گذشته به فعالیت‌های خود ادامه دهند زیرا آن نوع فعالیت‌های گذشته دگر جواب‌گوی نیازها و خواسته‌های امروز جنبش دموکراتیک کشورمان نیست! امروز حتی در خود طرفداران سه روش این علاقمندی به وضوح دیده می‌شود که همکاری‌ها و فعالیت‌های خود را در سطحی دیگر با مجموعه‌ای دیگر گسترش و توسعه دهند. در بخش غالب این سه روش تمایل به همکاری به درجات مختلف افزایش یافته است که البته می‌توان دلایل گوناگونی برای این همکاری برشمرد که مهمتری آن وضعیت و سطح رشد مبارزه‌ی دموکراتیک در داخل کشور، بن‌بست اصلاح‌طلبی در ایران و غیره را می‌توان در نظر گرفت.

وضعیت اپوزیسیون جمهوری‌خواه داخل و خارج ازکشور بعد از انتخابات ۹ اسفند

شواهد و مدارک موجود کشور گواه بر این است که جریان فکری جمهوری‌خواهی سکولار در داخل کشور، روز به روز قدرت بیشتری می‌گیرد ولی به دلیل شرایط دیکتاتوری داخل کشور هنوز نتوانسته به عنوان یک جریان متشکل سیاسی مشخص قد علم کند ولی شعار جمهوری واقعی و مردمی روز به روز دارد به عنوان خواستی عمومی طرح می‌شود و گسترش می‌یابد. این تمایل و خواست امروز در شعارهای دانشجویان، احزاب اپوزیسیون داخل کشور (غیرحکومتی)، روشنفکران و نخبگان و زنان و حتی در بخشی از خود اصلاح‌طلبان رادیکال و در نظرسنجی‌هایی که به اشکال گوناگون در ایران صورت می‌گیرد به عینه و مکررا دیده و شنیده می‌شود و باید این راه به فال نیک گرفت.

در خارج از کشور با توجه به کثرت نیروهای جمهوری‌خواه سکولار هنوز احزاب و سازمان‌های سیاسی حرکت مشخصی را در جهت تشکیل و تقویت جبهه جمهوری‌خواهی نتوانسته‌اند به سرانجام برسانند. رایزنی‌ها و مذاکرات در سطوح گوناگون در اپوزیسیون جمهوری‌خواه در حال انجام شده است. و به هیچ‌وجهی در این عرصه نمی‌بایستی کم‌توجهی صورت گیرد زیرا عدم توجه به موضع همکاری و اتحادهای گسترده میان نیروهای جمهوری‌خواه به نفع هیچ جریان دموکرات و جمهوری‌خواهی نیست. در خارج از کشور نیز ما نیروهای جمهوری‌خواه و از ادی‌خواه از بزرگترین و قوی‌ترین و نیز پر اکنده‌ترین نیرو هستیم. باید هر چه سریع‌تر بر این معضل غالب شد. تا بلکه بدین طریق بتوانیم از تمام توان، نیرو و ظرفیت‌های بالقوه خود برای پیشبرد مبارزه برای تشکیل آلترناتیو جمهوری‌خواه نهایت استفاده را بکنیم. عدم همکاری و کار مشترک اعتماد و شور وامید را لزما می‌گیرد و بدین طریق منجر به کاهش و از دست دادن نیروهایمان با مردم می‌شود و این برای ما و برای کشورمان مفید و لازم نیست.

اگر چنانچه بخواهیم مواضع احزاب جمهوری‌خواهی که در سه روش فوق فعالیت می‌کنند را در نظر بگیریم یک سری مواقع برای همکاری‌ها را می‌بینیم. این واقعیت است که برخی از احزاب به دلیل خط مشی سیاسی خود نمی‌توانند وارد اتحاد وسیع برای تشکیل یک آلترناتیو سیاسی شوند. زیرا برای برخی جمهوری اسلامی (هر دو جناح) مانع برقراری دموکراسی در ایران است و اعتقاد دارندکه این مانع باید برداشته شود. اما باید توجه داشت که انتخابات ۹ اسفند مواضع بعضی از جریاناتی که هنوز نسبت به اصلاح‌طلبان حکومتی مواضع نرم‌تری داشتند را دچار تغییرات اساسی کرده است. ولی ما به خوبی می‌دانیم که این تغییرات به طور مشخص و قانونی در خط مشی احزاب می‌بایست در کنگره‌های این سازمان‌های جمهوری‌خواه صورت گیرد و در حال حاضر تعدادی ازاحزاب و سازمان‌های سیاسی چپ و ملی در تدارک کنگره‌های فوق‌العاده یا نوبتی خود هستند. و گرایش و تمایل در این سازمان‌ها در حال حاضر گرفتن مواضع قاطع‌تر و رادیکال‌تر نسبت به جمهوری اسلامی و نیز مبارزه همه‌جانبه‌تر در راستای تشکیل آلترناتیو جمهوری‌خواهی یا آلترناتیو سیاسی است. البته وضعیت بحرانی منطقه و شدت بحران در داخل کشور بر شدت گرایش‌ها و تمایلات «رادیکال» نسبت به حکومت جمهوری اسلامی ایران را افزایش خواهد داد.

در حال حاضر شخصیت‌های مستقل و منفرد سیاسی و فرهنگی کشور چه در داخل و چه در خارج از کشور در جهت متشکل‌کردن نیروهای جمهوری‌خواه اقداماتی را سازمان داده و می‌دهند و این مایه شور و امید است. و در کنار این حرکت طرفداران سه روش به اشکال گوناگون در جهت گسترش و توسعه پلاتفرم‌های خود فعالیت می‌کنند.

شرایط تاریخی امروز ایران موقعیتی را بوجود آورده‌که امکان همکاری و اتحاد در راستای تشکیل جبهه جمهوری را میان نیروهای چپ رادیکال و دمکرات، میانه و راست جمهوری‌خواه را پیش فراهم کرده است و باید به دور از هرگونه فرقه‌گرایی و با آزادمنشی و احترام به یکدیگر در جهت فوق حرکت کرد. امروز دیگر نمی‌توان شخصیت‌ها و افراد مستقل و منفرد داخل و خارج از کشور را به دنبال احزاب و یا عکس آن کشاند و باید با این جور تفکرات به شدت مقابله فکری کرد. در واقع شخصیت‌های مستقل و منفرد فرهنگی و سیاسی کشور می‌بایست نیروهای خود را در چارچوب یک منشور همکاری‌ها متمرکز کنند و آن را انتشار دهند و از طرفی دیگر هم احزاب و سازمان‌های جمهوری‌خواه نیز با مذاکره و بحث و گفتگو میان خود منشور مشترک همکاری‌های خود رابه جنبش ارائه دهند سپس می‌بایست میان این دو در جهت همکاری و فعالیت مشترک برای ایجاد یک آلترناتیو سیاسی جمهوری‌خواه اقدام کرد. زیرا من بر این باورم که هیچ یک از جریانات جمهوری‌خواه (چه حزبی، چه منفرد) به تنهایی و یا در یک اتحاد ناقص قادر نیست جامعه را علیه استبداد دینی به طور موثر به حرکت درآورد و یا فشار و اعتراضات عمومی را سازماندهی کند. ادامه پراکندگی و ناهماهنگی کنونی به یک عبارت عمر استبداد دینی را طولانی می‌کند و حتی خطر کامل فاشیسم مذهبی و یا دخالت آمریکا را در کشور افزایش می‌دهد. دموکرات شدن و جمهوری‌خواه بودن نه فقط به منزله تحمل نگرش و آزادی مخالف، بلکه همچنین مستلزم آمادگی و تلاش پیگیر و صادقانه برای همکاری و اتحاد با همه‌ی جنبش‌ها و گرایش‌های جمهوری‌خواه مختلف، بر سر خواست‌های مشترک در ایران است و بس!